

بررسی مضامین مشابه در ادبیات استعلایی امریکا و شعر سهراب سپهری

مهدی فرهودی نیا*

چکیده

شبهات‌های مضمونی بسیاری میان سپهری و استعلایی امریکایی وجود دارد. استعلایی امریکایی به صورت جنبشی ادبی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و فلسفی در مقابل قواعد متعارف و نهادینه جامعه، با نویسندگان و شاعرانی مانند رالف والدو امرسون، ناتانیل هاتورن و هنری دیوید ثورو شکل گرفت. از نظر ادبی، آنان خواستار سبکی آزاد از قید و بند با محتوای طبیعت و ذات طبیعی انسان بودند. از نظر اجتماعی، مخالف زرق و برق جامعه مصرفی بودند. در مقاله حاضر سعی شده است شبهات درونمایه آثار استعلاییان و اشعار سپهری به تفکیک در هفت فصل بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: استعلایی امریکایی، بودیسم، پیورتنیسم، جینیسم، شهود، روح اعلا، سهراب سپهری.

1. American Transcendentalism

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد آباده.



مقدمه

در مورد تأثیر مکاتبی مانند عرفان، رمانتیسیسم و بودیسم و نیز شاعرانی مانند نیما و فروغ فرخزاد بر شعر سپهری، مطالب و مقالات بسیاری گفته و نوشته شده است. در این موارد باید دو نکته مهم را در نظر داشت:

اول اینکه تأثیر را نمی‌توان با تقلید یکی دانست؛ به‌عنوان نمونه، مهدی اخوان ثالث می‌گوید در شعرهای آخر سپهری، تأثیر فروغ فرخزاد بیشتر حس می‌شود. با وجود این، به اعتقاد بسیاری از منتقدان، این شعرها جزء مهم‌ترین شعرهای او نیز محسوب می‌شوند. از دیدگاه نظریه بینامتنیت^۱، شعرا و نویسندگان، ناگزیر از شعرا و نویسندگان قبلی تأثیر می‌گیرند؛ اما این نکته به‌هیچ‌روی نفی‌کننده امکان خلاقیت نیست. همان‌طور که حمید مصدق می‌گوید، سپهری احساس خود را بیان می‌کرد و «الزاماً قصد بیان یک مکتب عرفانی [با ادبی] را نداشت» (سیاهبوش، ۱۳۷۳: ۲۷۷).

نکته دوم این است که تأثیر از مکتب، نویسنده یا شاعری خاص می‌تواند بیانگر روح اجتماعی یکسان یا گرایش‌های ادبی مشترکی باشد که در نویسندگان و شاعران نقاط جغرافیایی یا دوره‌های تاریخی مختلف به‌وجود می‌آید. به همین دلیل است که بررسی زمینه‌های تأثیر ادبی شاعران و نویسندگان سرزمین‌های مختلف بر یکدیگر و پیدایش نیازها و گرایش‌های مشابه در میان آنان می‌تواند به درک عمیق‌تر مسائل انسانی و اجتماعی فارغ از مرزهای جغرافیایی بینجامد. نیازی به یادآوری نیست که مطالعات تطبیقی ادبیات ملل گوناگون می‌تواند زمینه‌ساز تفاهم و همدلی بیشتر در زمینه مسائل فکری و فرهنگی شود و به‌ویژه به فرهنگ‌هایی که کمتر مورد توجه بوده‌اند، مجال دهد تا غنای فرهنگی خود را در گستره‌ای وسیع‌تر از سرزمین خود مطرح سازند.

1. Inter textuality

ادبیات استعلایی امریکا و شعر سهراب سپهری

چند روز پس از چاپ نخستین کتاب رالف والدو امرسون^۱ با نام طبیعت^۲ در سال ۱۸۳۶ میلادی، بهانه‌ای به دست آمد تا دوستانی که عقاید مشترکی داشتند، در شهر بوستون گرد هم آیند و جلساتی را برای تبیین و گسترش افکار خود برگزار کنند. این گروه بعدها به «جمع استعلاییان»^۳ معروف شد. این جمع، تأثیر شگرفی بر ادبیات زمان و آینده کشور امریکا گذاشت، اگرچه بیش از چهار سال تداوم نیافت. در جمع آنان، کسانی مانند رالف والدو امرسون، ناتانیل هائورن^۴ و هنری ثورو^۵ به چشم می‌خوردند.

برای بررسی آرا و باورهای این جمع بهتر است به عوامل مؤثر در پیدایش آن نظری بیفکنیم. این جمع در دوران کمرنگ‌شدن اصول و باورهای «پیوریتنیسم»^۶ در امریکا شکل گرفت. «پیوریتنیسم» فرقه‌ای مذهبی بود که در قرن هفدهم در انگلستان تشکیل و سپس به امریکا صادر شد و حتی در قرن نوزدهم نیز آثار آن در جامعه ملموس بود. پیوریتن‌ها قواعد اخلاقی سختگیرانه‌ای داشتند، لذت‌های زندگی را خوار می‌شمردند و بر ساده‌زیستی تأکید می‌کردند.

در این دوره، با نگرش‌های مخالف و انتقادات سرسختانه برخورد می‌شد و ادبیات و هنر به دلیل ترویج افکار عمومی و به‌بهانه پایه‌ریزی ابتدال در میان مردم خوار شمرده می‌شد. به همین دلیل، در دوران زمامداری پیوریتن‌ها در انگلستان، تئاتر به کلی تعطیل شد. یکی از باورهای مهم این مذهب، پلیدی نهاد انسان به سبب گناه اولیه آدم و حوا بود. آنها معتقد بودند که انسان‌ها به دلیل این گناه اولیه مورد لعن خداوند قرار گرفته‌اند و تمامی انسان‌ها در بدو تولد گناهکارند و روحی نفرین‌شده دارند. باور دیگر آنان این بود که رحمت خداوند بنا بر حکمت الهی، نصیب بعضی می‌شود و برخی دیگر محروم می‌مانند.

1. Ralph Waldo Emerson
3. Transcendentalist Club
5. Henry David Thoreau

2. Nature
4. Nathaniel Hawthorne
6. Puritanism

فرقه مذهبی وحدت‌گرایی بوستون^۱ چندی پیش از تشکیل جمع استعلائیان توسط ویلیام الری چانینگ^۲، که خود عضو جمع استعلائیان بود، شکل گرفت و بر روحيات این جمع، به‌ویژه امرسون، بسیار مؤثر بود. این فرقه به وحی به‌عنوان منشأی انجیل معتقد بود ولی این باور پیوریتن‌ها را که نهاد انسان به‌طور ذاتی پلید است، رد می‌کرد. آنها همچنین منکر این اعتقاد مسیحی شدند که مسیح ماهیتی فرانسانی داشته است و وی را انسانی می‌دانستند که از نظر ذاتی مانند انسان‌های دیگر بوده ولی به منبع وحی دسترسی داشته است. به این ترتیب، می‌توان مشاهده کرد که در عصر استعلائیان زمینه‌های پرسش و روشنگری به‌وجود آمده بود.

مسئله مهم دیگر در دوره استعلائیان امریکا، افزایش تجمل‌گرایی و رشد صنعت و جامعه بورژوا بود که در قرن نوزدهم در فرهنگ امریکا رخنه کرده بود. استعلائیان منتقد ارزش‌ها و گرایش‌های جدید جامعه زمان خود بودند. بهترین نمونه روگردانی آنها از جامعه را می‌توان در زندگی و منش هنری ثورو یافت که به‌تنهایی در جنگلی در منطقه والدن پاند^۳ گوشه عزلت گزید و نیازهای خود را تنها از راه طبیعت پیرامون خود برآورده می‌کرد. غربت‌گرایی و تنهایی را در آثار امرسون و ناتانیل هاتورن نیز می‌توان دید. برای مثال، در رمان داغ‌ننگ^۴، شخصیت اصلی، که هستر پرین نام دارد، به‌دلیل گناهی که مرتکب شده است، از جامعه طرد می‌شود و بدین ترتیب، بیوندی محکم با طبیعت برقرار می‌کند.

استعلائیان تحت‌تأثیر فلسفه کانت و هگل نیز بودند. واژه «استعلا»، خود از کانت امانت گرفته شد، اگرچه مقصود کانت از این واژه با کاربردش برای استعلائیان تفاوت داشت. برای کانت، «استعلا» عناصر زمان، مکان و کمیت است که در هر شناختی به‌عنوان پیش‌فرض محسوب می‌شود. اما در نظر استعلائیان، این واژه به‌معنی فراشد از باورها و سنت‌های

1. Boston Unitarianism
3. Walden Pond

2. William Ellery Channing
4. *The Scarlet Letter*

انحرافی و نابه‌جای جامعه و پناه‌بردن به حقیقت ازلی و ابدی و بازگشت به روح اصیل آدمی بود. اعتقاد به «روح اعلا»^۱، که روحی جهانشمول بود و تمامی کائنات را به هم پیوند می‌زد، نیز متأثر از هگل بود. در این باور، کل هستی، روحی است یکپارچه و روح تک‌تک آدمیان بخش کوچکی از این روح کلی یا «روح اعلا» به‌شمار می‌آید. به این ترتیب، زمینه مشترکی میان روح تک‌تک انسان‌ها وجود دارد و همه آدمیان پیوستگی فکری و عاطفی دارند و نیازهایشان نیز مشترک است. از سوی دیگر، چنین باوری باعث می‌شود که انسان‌ها با طبیعت و کل کائنات نیز پیوستگی و قرابتی نزدیک پیدا کنند.

مسئله دیگری که توجه استعلائیان را به خود جلب می‌کرد و نکات مشترک بسیاری با آن داشتند و از آن الهام می‌گرفتند، مکتب رمانتیسیسم بود. طبیعت‌گرایی، فردگرایی، نوآوری، آزادی‌خواهی، و بازنگری در احوال خویشتن، از جمله موارد مشترکی است که استعلائیان امریکا را با هم‌تایان رمانتیسیست خود در انگلستان پیوند می‌داد. شایان ذکر است که استعلائیان را جزو حرکت رمانتیسیسم امریکا به حساب می‌آورند.

نکته مهم دیگری که در کانون توجه جمع استعلائیان قرار داشت، عرفان شرق و هندوئیسم بود. در تمامی مکاتب هند، نظیر هندوئیسم، بودیسم و جینیسم^۲ دغدغه اصلی رهایی از نگرانی‌های روزمره، و در حد اعلا، چرخه زندگی و مرگ است. تمامی این مکاتب فردی هستند و روش شناخت حقیقت در آنها، به تربیت و عملکرد فرد متکی است و خود فرد باید به شناخت و معرفت برسد. در چنین باوری، رستگاری مقوله‌ای نیست که تنها از طریق آموختن به‌دست آید و بدون مجاهدت و مراقبه شخصی حاصل نمی‌شود. در تمامی این مکاتب، دنیای واقعی، حقیقت نهایی را دربر ندارد و این حقیقت را باید در ورای طبیعت و یا در لایه‌های زیرین آن یافت. نظایر این باورها را در استعلائیان امریکا نیز می‌توان مشاهده کرد.

1. Over Soul

2. Jainism

اکنون مجدداً به نکات برجسته باور استعلائیان به همراه شواهدی از آثارشان اشاره و مواردی از نظایر این باورها در شعر سپهری بررسی می‌شود.

۱. درک شهودی درمقابل درک علمی و تجربی

استعلائیان بر این باور بودند که عقل علمی و تجربی نخواهد توانست پاسخی مناسب برای پرسش‌های بنیادین بشر بیابد. در این زمینه امرسون در کتاب طبیعت می‌نویسد:

علم به عملکردها و رویه‌ها، علم‌آموز را از تعمق در کلیت محروم می‌کند. اما با مطالعه‌ترین طبیعی‌دان، که توجهی کامل و شامل به حقیقت دارد، خواهد دید که چیزهای زیادی باقی است که باید از رابطش با جهان بیاموزد.^۱

یا در جای دیگر می‌آورد:

...هر روز، خورشید؛ و بعد از غروب، شب و ستارگانش. همواره بادهای می‌وزند؛ همواره سبزه می‌روید. لازم است که علم‌آموز با تحسین درمقابل این منظره شکوهمند بایستد. (همان، ص ۱۱۳۰)

در شعر سپهری نیز دانش ناب در پیوند با طبیعت و در هنگام شفافیت ذهن و دوری آن از زنگار عادت حاصل می‌شود:

...در چراگاه نصیحت گاوی دیدم سیر

...

من کتابی دیدم، واژه‌هایش همه از جنس بلور

کاغذی دیدم، از جنس بهار

موزه‌ای دیدم دور از سبزه

مسجدی دور از آب

سر بالین فقیهی نومید

تفکر جفری چاوسر

برای جست‌وجو در تفکر جفری چاوسر باید به آنچه تقلید می‌کرده است، توجه کنیم. شکی نیست که چاوسر در تألیف و تدوین آثار خود از پیشینیانش تقلید کرده است. او مانند سایر نویسندگان قرون وسطا، به تقلید و اقتباس روی آورد. «درحقیقت، کمتر اثری دارد که چهارچوب اصلی آن، زائیده فکر خود او باشد.» (همان، ج ۲، ص ۱۹۵). «تأثیرپذیری چاوسر از ادبیات خارجی، مربوط به اوایل دوره شاعری او است» (همان، ص ۱۹۷). در تمامی آثار چاوسر، جای پای تقلید به وضوح دیده می‌شود. چاوسر از شاعران و نویسندگان بسیاری تقلید کرده و تحت‌تأثیر آنها بوده است که از آن میان می‌توان به فرانسس پترارک^۱ (۱۳۰۴-۱۳۷۴) و جیووانی بوکاچو^۲ (۱۳۱۳-۱۳۷۵) اشاره کرد.^۳

فرانسس پترارک (۱۳۷۴-۱۳۰۴ م.)

پترارک در دوره حیات خود - بانکه با خانواده‌اش در تبعید به سر می‌برد - مریدان بسیاری پیدا کرد؛ و مقامش به جایی رسیده بود که حتی می‌خواستند او را به ملک‌الشعرایی ایتالیا برسانند^۴. وی در ژوئیه ۱۳۷۴ م. درحالی که، در کتابخانه روی کتاب‌هایش افتاده بود، به دیار باقی شتافت. هیچ شاعری به اندازه پترارک بر شاعران بعد از خود تأثیر نگذاشت، به حدی که جنبش بزرگی به نام «پترارک‌گرایی»^۵ در ایتالیا، پرتغال، فرانسه، اسپانیا و انگلستان به وقوع پیوست. غیر از چاوسر، شخصیت‌های دیگری از جمله بوکاچو، اسپنسر^۶ (۱۵۵۲-۱۵۹۹) و شکسپیر تحت‌تأثیر او بوده‌اند.

جیووانی بوکاچو (۱۳۷۵-۱۳۱۳)

او از اهالی چرتالدو^۷ - نزدیک شهر فلورانس است - که به احتمالی در پاریس متولد

1. Francesco petrarca
3. Petrarchism
5. Certaldo

2. Giouanni Boccaccio
4. Edmund Spenser

کوزه ای دیدم لبریز سؤال.

«صدای پای آب»

من به اندازة یک ابر دلم می گیرد

وقتی از پنجره می بینم حوری

- دختر بالغ همسایه -

پای کمیاب ترین نارون روی زمین فقه می خواند.

«ندای آغاز»

...بار دانش را از دوش پرستو به زمین بگذاریم.

نام را بازستانیم از ابر، از چنار، از پشه، از تابستان...

«صدای پای آب»

...چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.

واژه‌ها را باید شست

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد.

«صدای پای آب»

شب سرشاری بود.

رود از پای صنوبرها، تا فراترها می رفت.

دره مهتاب‌اندود، و چنان روشن کوه، که خدا پیدا بود.

«از روی پلک شب»

طبیعی است که این نوع درک و دانش، هستی‌شناسانه است و به علوم مکتوب - که با پژوهش، مطالعه و آزمایش به دست می‌آید - ربطی ندارد. می‌توان گفت که نتیجه این درک، بیشتر آگاهی است تا دانایی.

۲. تعامل اجزای هستی و روح اعلا

در باور استعلائیان، روحی جهانشمول تمامی هستی را دربر گرفته است؛ و ارواح موجودات زنده هر کدام بخشی از این روح جهانشمول اند و با هم تعامل دارند. امرسون می‌گوید:

جریان‌های هستی جهانی از میان من به چرخش درمی‌آیند. (همان، ص ۱۱۰۹)
جهان محصول قدرت‌های چندگانه نیست، بلکه از یک اراده است، از یک ذهن؛ و آن یک ذهن همه جا حضور دارد؛ در هر شعاع نورستاره، در هر موج خرد آبیگر...» (همان، ص ۱۱۴۹) انسان آگاه است از روحی جهانی در درون یا در ورای زندگی فردی اش ... (همان، ص ۱۱۱۵).

در شعر سپهری نیز موارد بسیاری از این وحدت در کثرت و تعامل و آمیزش اجزای طبیعت دیده می‌شود:

... من پر از نورم و شن

و پر از دار و درخت

پر از راه، از پل، از رود، از موج.

پر از سایه برگی در آب...

«روشنی، من، گل، آب»

من به آغاز زمین نزدیکم

نبض گل‌ها را می‌گیرم

آشنا هستم با سرنوشت تر آب، عادت سبز درخت.

«صدای پای آب»

و غم اشاره محوی به رد وحدت اشیا است.

«مسافر»

در این سطر مشخصاً به وحدت اشیا اشاره شده و منظور آن، این است که غم در صورت نپذیرفتن وحدت اشیا ایجاد می‌شود.

...هر کجا برگی هست، شور من می‌شکند

بوته خشخاشی، شست‌وشو داده مرا در سیلان بودن.

«صدای پای آب»

۳. درک طبیعت به عنوان نماد

در نظر امرسون، طبیعت علاوه بر زیبایی صرف می‌تواند تفکر و روح را تحت تأثیر قرار دهد. وقتی اشتراکات روح و طبیعت را در نظر بگیریم، طبیعت به صورت نماد متجلی می‌شود.

امرسون در این مورد می‌گوید:

هر حقیقت طبیعی، نمادی است از یک حقیقت روحی. (همان، ص ۱۱۱۵-۱۱۱۴).

و یا در جای دیگر می‌آورد:

...هر تصویر در طبیعت معادل یک ویژگی ذهنی است و این ویژگی ذهنی را تنها می‌توان

با آن تصویر از طبیعت بازگو کرد. انسانی را که به خشم آمده است، چون شیری می‌بینیم،

انسان مکار را به مانند رویاهی، انسان استوار مانند صخره است، انسان عالم همچون چراغ،

معصومیت بره را می‌ماند، مارها نماد کینه‌های نهان هستند و گل‌ها با ما از عواطف لطیف

سخن می‌گویند... (همان، ص ۱۱۱۵)

در شعر سپهری نیز به مواردی نظیر گزیده‌های زیر برمی‌خوریم:

...سنگ آرایش کوهستان نیست

همچنانی که فلز، زیوری نیست به اندام کلنگ...

«سورة تماشا»

زیر بیدی بودیم

...

برگی از شاخه بالای سرم چیدم، گفتم:

چشم باز کنید! آیتی بهتر از این می خواهید؟

«سورة تماشا»

... از کلام سبزه زاران گوش ها سرشار،

کوله بار انعکاس شهرهای دور.

منطق زیر زمین در زیر پا جاری.

«تپش سایه دوست»

۴. اعتقاد به اصالت نیکی در مقابل شر

چنان که که پیش تر عنوان شد، یکی از مسائل مورد توجه استعلائیان، موضوع شربودن بالفطره انسان و جهان است که پیوریتن ها به آن اعتقاد داشتند. از آنجا که در کشور ما این مسئله موضوعیت ندارد و در دین اسلام، انسان به فطرت پاکش رهنمون می شود، سپهری چندان به این مسئله توجه نکرده، چراکه جزء بدیهیات فرهنگ ما است. با وجود این، اکثر شعرهای سپهری، مدح زیبایی ها و نیکی ها است. امرسون در این زمینه می گوید: «نیکی، واقعی است. بشر تنها سلبی است نه مطلق؛ مانند سرما که سلب گرما است.» (همان، ص

۱۱۴۹).

در شعر سپهری نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

...می‌نشینم لب حوض:

گردش ماهی‌ها، روشنی، من، گل، آب.

پاکی خوشه زیست.

«روشنی، من، گل، آب»

زندگی رسم خوشایندی است.

«صدای پای آب»

و حیات، غفلت رنگین یک دقیقه «حوا» است.

«مسافر»

در این مورد آخر، پدیده هبوط در نظر سپهری خوشایند (رنگین) است.

۵. رد مادگیری و صنعت‌زدگی موجود در فرهنگ جدید

همان‌گونه که در بخش دو مقاله عنوان شد، استعلائیان، مانند سپهری، از تفکر مادی و رواج فرهنگ صنعت‌مدار و بورژوا دل‌خوشی نداشتند. ثوروی عزلت‌نشین هم نمونه بارز این روگردانی است. در اینجا گزیده‌ای از کتاب والدن نوشته ثورو ارائه می‌شود:

بیشتر تجملات و بسیاری از به‌اصطلاح وسایل رفاهی زندگی، نه تنها ضروری نیستند بلکه موانعی قطعی برای اعتلای بشرند. در زمینه تجملات و وسایل رفاهی، عاقل‌ترین‌ها همیشه حیاتی ساده‌تر و ناچیزتر از فقرا داشته‌اند. فلاسفه کهن، از چینی‌ها، هندوها، ایرانیان و یونانیان، طبقه‌ای بوده‌اند که نسبت به ایشان هیچ‌کس فقیرتر از نظر ثروت بیرونی و هیچ‌کس غنی‌تر از نظر ثروت درونی نبوده است. (همان، ص ۱۸۱۴)

در شعرهای سپهری نیز می‌خوانیم که مثلاً «زندگی، شستن یک بشقاب است» (صدای پای آب)؛ تا سادگی زندگی به تصویر درآید. به علاوه، سپهری، تنفر و ترس خود را از این زمانهٔ مادی‌گرا و صنعت‌زده در اشعارش بازنمایانده است:

...من از سطح سیمانی قرن می‌ترسم.

بیا تا نترسم من از شهرهایی که خاک سیاشان چراگاه جرثقیل است.
 مرا بازکن مثل یک در به روی هیوط گلابی در این عصر معراج پولاد.
 مرا خواب کن زیر یک شاخه دور از شب اصطکاک فلزات...
 «به باغ همسفران»

... و از تلاطم صنعت تمام سطح سفر
 گرفته بود و سیاه
 و بوی روغن می‌داد...
 «مسافر»

... من ندیدم بیدی، سایه‌اش را بفروشد به زمین
 رایگان می‌بخشد، نارون شاخهٔ خود را به کلاغ...
 «صدای پای آب»

هر کجا هستیم، باشم
 آسمان مال من است
 پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من است...
 «صدای پای آب»

این دو گزیده آخر از «صدای پای آب» بی شباهت به این نکته نیست که امرسون در مورد مالکان زمین‌های اطراف محل اقامت خود می‌گوید: «هیچ کدام آنها مالک منظره نیستند» (همان، ص ۱۱۰۸).

ارتباط با طبیعت، ارتباط مالک و مملوک نیست؛ ارتباط الهام‌گیرنده و الهام‌دهنده است. در جای دیگر، امرسون می‌گوید: «هر موجود هوشمندی، تمامی طبیعت را به‌عنوان جهیزیه و ملک خود دارد. از آن اوست، اگر اراده کند» (همان، ص ۱۱۱۲). برای سپهری گاه حس گریز از زدوبند و سرب و سیمان جامعه مدرن، در دل‌تنگی او نسبت به گذشته انعکاس می‌یابد.

... پدرم وقتی مرد، پاسبان‌ها همه شاعر بودند

....

... باغ ما در طرف سایه دانایی بود ...

«صدای پای آب»

... زندگی چیزی بود مثل یک بارش عید، یک چنار پارسا

...

یک بغل آزادی بود

زندگی در آن وقت، حوض موسیقی بود.

«صدای پای آب»

۶. فراشد از باور عامه

استعلائیان نگرش‌های تازه‌ای به مقوله دین داشتند و همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، برخلاف پیوریتن‌ها به آزادی فردی و اصالت بشر و نیک‌نهادی انسان معتقد بودند و در مورد باورهای عامه روشنگری و بازنگری می‌کردند. این گزیده‌ها از امرسون در مورد همین



موضوع است: «(مسیحیت تاریخی) حیات خود را با اغراقی مسموم درمورد شخص مسیح پی گرفته است و می‌گیرد» (همان، ص ۱۱۵۳). «بی‌عدالتی در لحن زننده موعظه برای مسیح، وقاحتی کمتر از ارواحی که تکفیر می‌شوند، ندارد» (همان، ص ۱۱۵۲).
 درعوض، امرسون، الهامات دینی خود را از زیبایی طبیعت می‌گیرد: «زیبایی، نشانه‌ای است که خداوند برای پرهیزکاری قرار می‌دهد» (همان، ص ۱۱۱۲)
 شعر سپهری نیز مملو از اشارات به الهام‌بخشی طبیعت است. دو مورد از این اشارات در زیر ارائه می‌شود:

رستگاری نزدیک: لای گل‌های حیاط

«روشنی، من، گل، آب»

و خدایی که در این نزدیکی است
 لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند...

...

من مسلمانم

قبیله‌ام یک گل سرخ

جانمازم چشمه، مهرم نور...

«صدای پای آب»

۷. باور به خودکفایی و اخلاق فردگرا

در سایه روشنگری دینی، طبیعی است که اخلاقی فردگرا و منتقد شکل می‌گیرد. امرسون درمورد این فردگرایی بیش از سپهری تأکید داشت: تا جایی که می‌گفت: «هر آن کس که بخواهد انسان باشد، باید مخالف جماعت باشد.» (همان، ص ۱۱۶۲) و یا این

جملات: «کاری که من باید انجام دهم، همه دغدغه من است، نه آن چیزی که مردم می‌اندیشند.» (همان، ص ۱۱۶۳)، «... چشمه تمامی خوبی‌ها در درون خود اوست» (همان، ص ۱۱۵۰)، «صداهایی است که ما در تنهایی می‌شنویم، اما خفیف و محو می‌شوند هنگامی که وارد جهان می‌شویم» (همان، ص ۱۱۶۲).

حال چند نمونه از شعر سپهری ارائه می‌شود تا روحیه مشترک او با استعلانیان در زمینه بی‌نیازی فردی برای وصول به کمال و سعادت نشان داده شود. در شعر سپهری، این خودکفایی به صورت تنهایی بروز می‌کند، تنهایی‌ای که نه تنها از آن گریزی نیست بلکه خود لازمه شناخت و تعالی است.

به سراغ من اگر می‌آید،

نرم و آهسته بیاید، مبادا که ترک بردارد

چینی نازک تنهایی من.

«واحه‌ای در لحظه»

گاه تنهایی صورتش را به پس پنجره می‌چسبانید.

شوق می‌آمد دست در گردن حس می‌انداخت.

فکر بازی می‌کرد.

«صدای پای آب»

شایان ذکر است که شعر «صدای پای آب»، که در حکم بیانیه افکار سپهری است، ماجرای کشف و شهود فردی شاعر است. در گزیده‌ای که در زیر ارائه می‌شود نیز شخصی را می‌بینیم که پس از روبه‌رو شدن با بی‌توجهی مردم و شکست تلاش‌هایش در جهت برقراری رابطه‌ای تفاهم‌آمیز با آنها، به حصار شخصی خویش باز می‌گردد:

...پس چه باید بکنم
 من که در لخت‌ترین موسم بی‌چهره سال
 تشنه زمزمه‌ام؟
 بهتر آن است که برخیزم
 رنگ بردارم
 روی تنهایی خود نقشه مرغی بکشم.
 «پره‌های زمزمه»

کاملاً واضح است که این تنهایی زجرآور نیست و برعکس، ضامن درک شهودی شاعر و ظرافت‌های اخلاقی او است که ملهم از «هیچ» عرفانی و به معنی فقدان دل‌بستگی به مسائل دنیوی است. امرسون نیز در این زمینه می‌گوید: «من هیچم. همه چیز را می‌بینم» (همان، ص ۱۱۰۹).

در زیر، چند نمونه دیگر از شعر سپهری آورده می‌شود که بیانگر اخلاق فردگرای شاعر است:

... بیایید از سایه - روشن برویم.

...

بیایید از شوره‌زار خوب و بد برویم.

«سایبان آرامش ما، ماییم»

... در سایه - آفتاب دیارت، قصه «خیر و شر» می‌شنوی.

من شکفتن‌ها را می‌شنوم....

«فراتر»

... رفتم از پله مذهب بالا

تا ته کوچه شک...

«صدای پای آب»

کسی که اخلاق فردگرا دارد، به دیگران می‌گوید: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید» (صدای پای آب). امرسون برای بیان همین مضمون می‌گوید: «و بدین ترتیب، ما بدانجا خواهیم رسید که جهان را با چشمانی تازه ببینیم.» (همان، ص ۱۱۳۴).

۸. اعتلای کودکی

هم سپهری و هم استعلانیان، کودک را به حقیقت نزدیک‌تر می‌دیدند. امرسون می‌گوید:

تعداد کمی انسان بالغ هستند که طبیعت را بتوانند ببینند. بیشتر افراد خورشید را نمی‌بینند؛ دست‌کم، مشاهده‌شان بسیار سطحی است. خورشید فقط چشمان انسان بالغ را روشن می‌کند، اما به درون چشم و قلب کودک می‌تابد» (همان).

در شعرهای سپهری نیز به مواردی نظیر این نمونه برمی‌خوریم: «دست هر کودک شهر، شاخه معرفتی است.» «پشت دریاها».

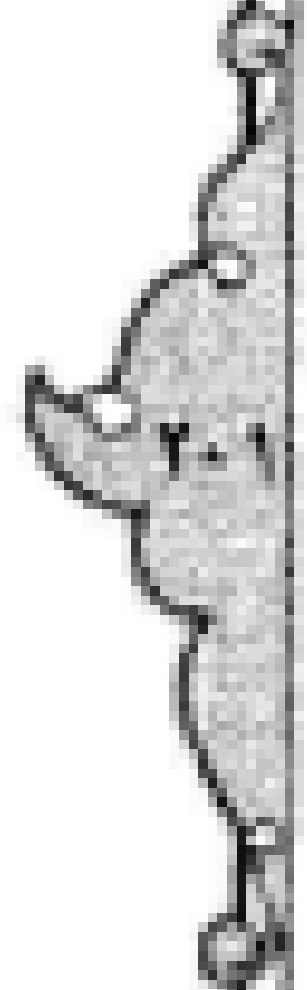
سپهری در شعر «چشمان یک عبور»، به نمایش بزرگ‌شدن کودک و ازدست‌رفتن معرفت و معصومیت به همراه بلوغ و ورود به دنیای بزرگسالان می‌پردازد:

کودک آمد میان هیاهوی ارقام.

(ای بهشت پریشانی پاک پیش از تناسب!

خیس حسرت، بی رخت آن روزها می‌شتابم).

کودک از پله‌های خطا رفت بالا.



ارتعاشی به سطح فراقیت دوید.
وزن لبخند ادراک کم شد.

این شعر از نظر مضمون، شبیه شعر «بعد از تو» فروغ فرخزاد است. کودک را کاشف معرفت و آگاه اسرار دانستن، به سپهری و استعلائیان محدود نمی‌شود. ریشه این باور را می‌توان در عقاید «نوافلاطونی» یافت که کودک را در مرحله‌ای از زندگی تصور می‌کند که به دنیای پیشین، یعنی دنیای قبل از تولد، دسترسی نزدیک و مستقیم دارد. این حس کودکی در بزرگسالان کمرنگ می‌شود اما محو نمی‌شود و با نام «کودک درون» شناخته می‌شود. ویلیام وردزورث نیز در شعر «اشاراتی از جاودانگی»^۱ به این موضوع توجه کرده است. در این شعر، وردزورث این نظر را تبیین می‌کند که کودک با طی دوران کودکی و پا گذاشتن به دنیای بزرگسالان، درگیر فریبکاری و نیرنگ و زدوبندهای دنیای تجارت می‌شود و رفته‌رفته، روح پاک و بینش لدنی خود را ازدست می‌دهد. سپهری نیز ایده پاک و آگاهی کودک را با زبان شعر به این صورت به تصویر می‌کشد:

... در صمیمیت سیال فضا، خش‌خشی می‌شنوی

کودکی می‌بینی

رفته از کاج بلندی بالا، جوجه بردارد از لانه نور

و از او می‌پرسی

خانه دوست کجاست.

نتیجه‌گیری: وجه‌شبه

شبهت مضامین و سبک نوشتار مکتب استعلائی امریکا و اشعار سهراب سپهری و تا حد

1. Intimations of Immortality

زیادی فروغ فرخزاد - که بررسی دیگری را می‌طلبد - به دلیل روحیه درونی و جو بیرونی آنها است. هر دو در نوعی از دوره گذار قرار داشتند. این بدان معنا است که در هر دو شرایط اجتماعی و تاریخی در حال تغییر بوده است، اگرچه از نظر تاریخی هیچ ارتباط زمانی و مکانی بین آنها دیده نمی‌شود. همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، امرسون در زمانی نظریات خود را بیان کرد که جو جامعه آمریکا برای پس‌زدن پیوریتنیسم آماده بود. شعر سپهری نیز در زمانی واقع می‌شود که، دست‌کم در جمع روشنفکران این کشور، دوران پرسشگری در مورد سنت‌های پذیرفته جامعه و باورهای غلط ایشان و نیز شیوه‌های رایج و کهن ادبی به وجود آمده بود. بروز شعر نو، خود گواهی است از این مدعا.

هم سهراب سپهری و هم ادبیات استعلائی آمریکا، پاسدار اصالت و طبیعت انسان در مقابل جامعه تجارت‌زده، صنعت‌زده و عادت‌زده بودند. نیما یوشیج نیز - که به عنوان پدر شعر نو در ایران شناخته می‌شود - به قول مهدی اخوان ثالث، وظیفه‌ای مهم‌تر از کوتاه و بلند کردن مصرع‌ها بردوش داشت. نسل جدید شعرای این دیار که با نیما آغاز می‌شود و سپهری را نیز دربر می‌گیرد، متوجه کاربردهای تازه‌ای برای شعر شدند که با توجه به هماهنگی قالب و محتوا در شعر کلاسیک فارسی، در این قالب‌ها نمی‌گنجید - یا دست‌کم ایشان چنین می‌پنداشتند. به هر حال، بروز و رواج شعر نو با بروز و رواج نگاه‌های جدید به قلمروی مسائل انسانی بی‌ارتباط نبود. برای مثال، این مسئله که می‌توان «کرکس» را هم زیبا دید یا اینکه «سیمان»، به عنوان نماد دنیای مدرن، وحشتناک است، در شعر کلاسیک اگر هم وجود داشته، در پس‌زمینه بوده است. این شعرا، همانند ادبیات استعلائی آمریکا، مسائل را «جور دیگر» می‌دیدند و تلاش می‌کردند که منظر خود را در برابر دیدگان دیگران قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این مقاله، تمامی گزیده‌ها از این کتاب و نیز مقالات و خطابه انگلیسی مندرج در همین کتاب برگرفته

شده‌اند. از این پس برای ارجاع به این مأخذ، به ذکر «همان» و شماره صفحه اکتفا خواهد شد. نام کتاب‌ها Nature و Walden، نام مقاله «Reliance-Self»، و نام خطابه‌ای که به آن ارجاع داده شده، «Address School Divinity The» است. تمامی ترجمه‌ها را نویسنده مقاله انجام داده است.

کتابنامه

- حسینی، صالح. ۱۳۷۳. نیلوفر خاموش. تهران: انتشارات نیلوفر.
- سیهری، سهراب. ۱۳۸۲. هشت کتاب. تهران: انتشارات طهوری.
- سیاهبوش، حمید (گردآورنده). ۱۳۷۲. باغ تنهایی. تهران: نشر سهیل.
- مقدادی، بهرام. ۱۳۷۸. فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی. تهران: انتشارات فکر روز.
- Baym, Nina et al, (ed.). 2003. Norton Anthology of English Literature. Vol. B. New York: W.W.Norton & Company.
- Solomon, Robert C. and Higgins Kathleen M. 1998. A Very Brief History of Philosophy. Oxford: Oxford University Press.
- Russell, Bertrand. 1975. History of Western Philosophy. Oxford: George Alden & Unwin, Ltd.